

«تجلیات قرآن»

در بیان

«سوره الرحمن»

بخش سوم بیانات آیت الله آقای حاج میرزا خلیل کمره در باره سوره
الرحمن در روز جمعه ۱۳۱۷/۷/۲۸

الرحمن . علم القرآن فبای آلاء ربکما تکذبان
ترتیب آیات این است که آن مهربان (پر جوشش و رحمت) تعلیم کرد این
قرآن و این مجموعه را . خلق کرد این انسان را . تعلیم کرد باو این بیان را .
این آفتاب و این ماه بحساب عجیبی پای بند هستند. این نجم و شجر سجده می
کنند و این آسمان را رفعت داده و میزانی را وضع کرده برای اینکه طغیان نکنید
در میزان ، و موازنه را برپا بدارید راست و مستقیم . و خسارت روا ندارید در این
میزان - و این زمین را وضع کرده برای خلائق (در این زمین است فاکهة) و
آن درخت خرما که در آستین خود خرما را دارد و آن دانه که همراه خود برک
خشک دارد و آن زبدان پس بکدامیک از آلاء پروردگارتان (شما دو تا) میتوانی تکذیب بکنی
این مبتدا خیلی خیرها دارد . **الرحمن** ، خدای رحمت و بخشش خیلی
کارها کرده اما در این سوره اول تعلیم این انسان و بعد خلقت و بعد بیان و نطق و
بعد از آن شمس و قمر را فرموده با اینکه خلقت انسان پیش از تعلیم قرآن است
اگر بترتیب خلقت گفته میشد باید اول خلقت و بعد بیان و بعد تعلیم را فرماید اما
اینجا ابتدا تعلیم قرآن و بعد خلقت و بعد ترتیب بیان را فرموده .

میگویند بهتر این است که وضع کتاب نویسنده ، باطبع مطابق باشد یعنی مطالب
آنها بهمان ترتیب که بیرون هستند همان ترتیب ذکر کنند. در کتاب حکمت اول الهیات
و بعد طبیعیات را ذکر میکنند . الهیات راجع است به تعلیم معرفت ذات مقدس الهی
و طبیعیات راجع به علم معرفت طبیعی . میگویند جهت اینکه اول الهیات را ذکر می
کنند این است که باید موافق باطبع باشد چون طبیعیات علم ، خلق شده الهیات است
خوبست کتاب هم اینطور باشد اول الهیات که در درجه اول هستند و بعد طبیعیات برای
اینکه موافق آید باطبع قضا یا ... و در اینجا بخصوص تعلیم قرآن ، معلوم است .
اول انسان خلق شده و بعد باو زبان و بیان تعلیم میکنند و بعد کمال آخر ، تعلیم قرآن

پس چرا ترتیب عکس شده ؟ از ابتدا که شروع به الرحمن علم القرآن فرمود جواب این مطلب این است که دو جا مراعات ترتیب گفتن و کتاب باید نکردد و مطابق با ترتیب بیرون نباشد، یکی آنجائیکه شاگرد مانوس و آشنا نیست باید برای آخر گذاشت و هر چه آسانتر است تا کم کم آشنا شود با مشکلات، از اینجهت استاد هائی که خواستند کلاسیک شود طبع را عوض کردند و گفته اند اول باید درسی را بشاگرد گفت که مطابق افق شاگرد باشد بعد مشکلتر . و الهیات با وجودیکه رتبه اش قبل از همه چیز است اما رتبه فهمش مشکلتر است بدینجهت در مدارس برای آسانی اول ریاضیات و بعد طبیعیات و بعد باوراء طبیعت می پردازند .

اسلوب کتب حکمت دو ترتیب است یکدسته اول الهیات را نوشتند و بعد طبیعیات برای اینکه وضع کتاب مطابق با خود مطالب بشود و یکدسته دیگر از استادان کامل، فکر این افتادند که باید در تعلیم و تدریس پله و درجاتی قرار گذاشت بحسب استعداد شاگرد، از اینجهت اول طبیعیات و بعد ریاضیات و بعد الهیات. جای دوم که ترتیب کتاب لازم نیست مطابق باشد با ترتیب خلقت اینست که میگویند اول کلام باید شروع شود بچیزی که گوینده اهتمام بآن دارد و بعد درحواشی آن هرچیز که برای توضیح آن لازم است و در این سوره مبارکه الرحمن تعلیم قرآن پیش از خلقت انسان ذکر شده برای اینکه نظر اهتمام و عنایت گوینده باین نیست که ترتیب عالم خلقت را بفرماید ، نظرش ابتدا باین متوجه شد که تعلیم قرآن را بفرماید و بعد از اینکه تعلیم و عظمت قرآن را فهماند که خدای رحمن این قرآن را از روی رحمت تعلیم فرموده بعد حکمت و علت آن قرآن را توضیح میفرماید و برای اینکه این انسان را بقیمت گران و اسلحه و استعداد بزرگی تهیه دیده ، جادارد که این انسان را ضایع نگذارد و بعد از این (خلق ل انسان . علمه الی بیان) جادارد مثل اینکه بفرماید چرا این قرآن را تعلیم کرد ؟ مثل اینکه این انسان خیلی استعداد و اسلحه دارد تا ناطق و گویا بشود و استعداد باو مرحمت کرده تا ناطق شده بک همچنین استعداد را نباید ضایع گذارد و مجموعه وظایف را باید باو تعلیم کرده باشد

پس اول باید نقطه اهتمام را بگوید و بعد بخلقت انسان پردازد (مثل اینکه روزی مجلس شورایی برپا شده و رئیس مملکت حاضر شده که در موضوعی سخن بگوید ، یک کسی مثلا بر میخیزد و معرفی میکند . امروز روز بزرگی است و پادشاه میخواهد مطلب بزرگی را بگوید . اگر شخص معرف شروع کند بحواشی و آخر سر بگوید که امروز سلطان میخواهد . شئون مملکت را بگوید به نتیجه نخواهد رسید برای اینکه باید مدتی وقت صرف کند که این مجلس را کی ساخته و در چه زمان بنا شده و پولش چقدر و از کجا و بعد بچه ترتیب جمعیت نمایندگان حاضر شدند

و واجبست که سلطان بیاید، آخر کلام بگوید لازم است امروز سلطان راجع بشئون مملکت بگوید، اینطور به نتیجه نخواهد رسید بلکه گوینده باید اول غرض گفتگو را بگوید و متوجه بمطلب بکند که این کس بزرگ امروز میخواهد کار بزرگی بکند و مطلب بزرگی را گفتگو نماید و دستور وافی برای جمعیت بدهد تا بفهمند که موقعیت این درس خیلی بزرگ است و آنچه در دستور است باید خیلی اهمیت داد بعد پردازد بآنکه از کجا بفهمند بزرگت و از آنجا پایه این مطلب را بفهماند

در سوره الرحمن نظر ندارد باینکه هرچه خلق شده در عالم به ترتیبی که خلق شده ذکر نماید و برشته ذکر بیاید: اگر این نظر بود خوب بود اول شمس و قمر را بفرماید زیرا آنها باید مقدمات در عالم خلقت درست شود و بعد عناصر و بعد جماد و نبات و بعد انسان و بعد تعلیم قرآن. اگر مطابق آنچه خلق کرده ذکر کند اینطور است و اما اگر نظر ثانیت که این قرآن را که تعلیم کرده موقعیت این قرآن و این مدرس را بگوید و ترا بیدار و آگاه کند که یک قانونی است برای جمیع وظائف اگر این نقطه مقصود است باید خلقت انسان را بعد بگوید بعد علت این تدریس و توضیح اهمیت این درس را خلقت انسان قرار میدهد که میفرماید این خلقت امر مهمی بود و نباید ضایع گذارد و اگر اینرا ضایع گذارد تمام آن چیزها که مقدمات برای خلقت این انسان تهیه دیده ضایع گذاشته اگر این انسان را با این تهیهها ضایع گذارد اینکار ناگرددنش اولی بود پس ترتیب ذکر ممکن نیست مطابق با قضایا باشد گاهی مطابق فهم شاگرد و گاهی در ترتیب ذکر باید رعایت مقصود را بکند نه مراعات شاگرد نه مراعات ترتیب ذکر بلکه فقط مراعات مقصود را بکند در این سوره میاوه مبتدا را (الرحمن) قرارداد و معرفه ذکر میکند نکته اش اینست که *حضره علم و اختصاصی* بفهماند یعنی من تنها اینکار را انجام دادم ولی اگر میفرمود *سقیمت انا* یعنی کوشش کردم در کار تو کافی نبود بدینجهت فرمود الرحمن علم القرآن آن مهربان، جوشش رحمت بوده که واداشته از پشت صد هزار حجاب باندازه ای نزدیک گردد و از حنجره و حلقوم یک کسی که آشناست با شما این درس را بفرماید اگر آن رحمت و جوشش نبود خیلی دور بود اما آن جوشش رحمت میدید و وظائف خیلی بزرگی دارید و در آینده خیلی خطرهای بزرگی، با اینحال بیچارگی ترا میدید پس از یک حنجره و حلقومی این قرآن را گفت و بعد از گفتن هم فهماند و فرمود (اسمع القرآن یا انزل القرآن) فرمود (علم القرآن) آموخت قرآنرا

وقتی مبتدای الرحمن گفت همه باید کوش بدهند که این مبتدا باید یک خبرهای بزرگی داشته باشد برای اینکه کلمه (رحمان) یک رحمت بی پایان را در ضمن خود

درج کرده مثل راحم نیست معنایش این است خیلی جوشش رحمت اینجاست و بعد لفظ «ال» را بررحمان درآورده برای آنکه آن جوشش رحمتی که میدانند و آن جوشش رحمت بوده که قرآن را بتو تعلیم کرده و این دوات که بتو آورده از راه اینست که يك جوشی و رحمتی که شنیده‌ای و میدانی، اومتوجه شده و اومیدانسته و ظایف تو تا چه حد است و سجایائی که در داخل تو انسان قرار گذاشته که باید مجموع این سجایا بوظیفه خودش عمل کند و تو انسان بدبختی خواهی بود اگر همین سجایائی را که برای سعادت تو انسان خلق کرده تو برای شقاوت خود قرار دهی به بین در داخل پوست انسان شماره اعضاء چقدر است بیشتر از این شماره اعضاء، این انسان سجایا دارد حب نسل دارد. حب بقاء حب ارتقاء

طبیعی قوه تو صد هزار است - ارادی برتر از حصر و شمار است و این سجیه‌های بیشمار و بی‌نهایت هر کدام یکجا جنبش میدهند این انسان را و بوسیله آن جنبشها می‌بینی يك مملکت بزرگ تشکیل میدهد این انسان. پس کوچک و حقیر نباید دانست این انسان راه این انسانرا که هر گوشه بدنش يك سجیه است یکی از سجیه‌های این انسان معرفت اوست که جنبش میدهد انسانرا و چشمش را باز میکند و بخطرهای آینده‌اش و مقامات عالی‌اش متوجه میکند و این حب معرفت و عرفان قرار و آرام برای او نمیگذارد و اگر حب مال مانع شود وقت در وقت خواب و راحتی می‌آید سراغش و این حب عرفان يك جنبش عجیب و غریب در انسان تولید میکند که يك دست تا اعماق زمین و یکدست به آسمانهای بالا و همه را میشکافد از همه بالا تر آن حب بقائی است که اگر خودت نتوانستی بمانی يك سنگی بالای قبر خود میگذاری تا که اوق عاقلان تو باشد و باین پایه هم قانع هستی که نابود و فراموش نباشی

(((سالنامه حقیقت)))

چاپخانه و کتابفروشی حقیقت رشت مزایائی برای سالنامه ۱۳۳۷ قائل شده که آنرا ممتاز ساخته است. صرفنظر از دقت‌های لازم در چاپ و کاغذ، درپاورقی هر صفحه سخنی نغز و آموزشی از حضرت رسول اکرم ص و یا امیرالمومنین ع درج گردیده و نیز جدولی که نام و نسب و تاریخ تولد وفات و مدفن و علت وفات و خلفاء زمان ائمه را حاوی است بضمیمه سالنامه در اختیار خریداران گذاشته میشود چون این سالنامه با این طرز از نظر دینی قابل توجه و استفاده است ما عموم خوانندگان گرامی را بخرید این سالنامه توصیه میکنیم